

باید تاکید کنم که ونزولایک «آزمایشگاه» برای ترامپ بود. موفقیت در آنجا، به‌وی انگیزه و نیروی مضاعفی برای پیاده‌سازی مدلی مشابه در تهران را می‌دهد، اما موفقیت آمیز بودن عملیات ترامپ در کاراکاس دلیلی بر موفقیت‌وی در خصوص تهران نمی‌شود و شرایط ایران و ونزولادر این خصوص کاملاً یکسان نیست

پرسش بسیار خوبی است: بررسی کنش‌های دیپلماتیک ونظامی دونالد ترامپ نشان‌دهنده یک مدل رفتاری مشخص است. در پرونده ونزولا، ترامپ از ماه‌ها پیش تهدیدات خود را آغاز کرد و حتی هفته‌های گذشته پیشنهاد خروج مسالمت‌آمیز مادرورو خوادادش به مقاصدی چون روسیه را بچین ا مطرح کرد. مادرو باشروطی چون همراهی ۱۰۰ نفر از نزدیکان و ژنرال‌هایش و اخذ امان نامه‌های گسترده، قصد عزیمت به کوبارا داشت که با شکست مذاکرات اکنون در بازداشت نیروهای امنیتی آمریکا است. این الگو پیش‌تر در قبال ایران نیز با تعیین مهلت، «روزه و معتاب‌نامه» اسرائیل (پایشنهاده آمریکا) تکرار شده‌است.

ایالات متحده در مقطع کنونی، امکان موضع مذاکرات مستقیم با تهران را حفظ کرده و پیام‌صریح می‌بندد. آمریکا خطاب به سفیر ایران «آقای ایرانی» مبنی بر اینکه «دست ترامپ برای گفتگو دراز نشده» این دست را بیدار و دست خود را از آتش نی‌فکند! نشان‌دهنده آخرین تالش‌هایش از تغییر فاز عملیاتی است. تحولات اخیر ونزولا موضع ترامپ را در پذیرش شرایط ایران سخت‌گیرانه‌تر از گذشته کرده‌است. بنابراین چالش اصلی در بن‌بست کنونی، اصرار تهران بر ادامه غنی‌سازی و در مقابل اصرار واشنگتن بر «غنی‌سازی صفر» است. در حالی که موضوع توان موشکی به دلیل توازن قوا در منطقه وضعف ایران در بدافند و نیروی هوایی می‌تواند موضوعی قابل مذاکره باشد، اما غنی‌سازی هسته‌ای خط قرمز تشدید شده ترامپ محسوب می‌شود. پذیرش تعلیق بلندمدت یا غنی‌سازی صفر، به‌زعم ترامپ تنها راه‌آباد ماندن پنجره مذاکرات است.

ترامپ به دلیل نزدیکی به انتخابات میان‌دو‌ه‌ای کنگره، تمایلی به ورود به یک جنگ همه‌جانبه و فرسایشی با تلفات انسانی بالا ندارد. از این‌رو، مدل «عملیات ویژه و بی‌آس» مشابه ونزولا، تر جیح می‌دهد. با این حال، ریسک شکست چنین عملیاتی در ایران می‌تواند منجر به یک جنگ منطقه‌ای گریزن‌ناپذیر شود. کم‌ر‌ای‌های نظامی، امنیتی و برنام‌های پس‌در‌پایان این گفت‌وگو باید تأکید کنم که در حال حاضر، پنجره مذاکره نیمه‌بسته است و توپ در زمین تهران دارد. در عبور ایران از بن‌بست فعلی به‌زعم ترامپ مستلزم دو چرخش بزرگ در سیاست‌های کلان است: در حوزه خارجی، پذیرش غنی‌سازی صفر در مذاکرات مستقیم و در حوزه داخلی، اجتناب از برخورد خشونت‌آمیز با معترضان که ترامپ صریحاً آن را دلیلی برای مداخله نظامی عنوان کرده و با واکنش‌های صریحی از سوی رهبران ایران مواجه شده‌است.

امیر چاچکی عزیز، ممنون از شما.

مورد ایران، ترامپ از موضوع «حقوق بشر» و حمایت از «معترضان معیشتی» برای مشروعیت‌بخشی به مداخله استفاده می‌کند.

ظاهر اهدف ترامپ دیگر مذاکره با تهران نیست، بلکه او به دنبال حذف پایا‌داشت رهبران ارشد ایران از طریق عملیات‌های ویژه است تا کلاً طرف مذاکره‌ای باقی نماند و ساختار جدیدی شکل بگیرد. البته در ونزولا یک جنبش اعتراضی منسجم و رهبری مشخص «مانند کورینا ماچادو» وجود داشت که کار ترامپ را ساده‌تر می‌کرد، اما در ایران وضعیت پیچیده‌تر است.

بنابراین باید تأکید کنم که ونزولایک «آزمایشگاه» برای ترامپ بوده و همانطور که خودت هم قبلاً تأکید داشتی موفقیت او در آنجا، به‌وی انگیزه و نیروی مضاعفی برای پیاده‌سازی مدلی مشابه در تهران را می‌دهد. اما موفقیت آمیز بودن عملیات ترامپ در کاراکاس دلیلی بر موفقیت‌وی در خصوص تهران نمی‌شود و شرایط ایران و ونزولادر این خصوص کاملاً یکسان نیست.

ایران، روسیه و چین اقدام ترامپ در سرنگونی نیکولاس مادورو را به شدت محکوم کردند. آیا این سه کشور به عنوان شرکای پیشین مادورو می‌توانند اقدامی فراتر از همین محکومیت را انجام دهند؟
قطعاً ایران، روسیه و چین سه متحد اصلی و استراتژیک ونزولا به‌شمار می‌روند. ایران نقش بسیار مهمی در حمایت‌های صنعتی، زیرساختی و به‌ویژه در حوزه نفت و گاز ونزولا با کارد، دامنه همکاری‌های ایران شامل صادرات خودرو و حتی ایجاد کارخانه مشترک تولید خودرو توسط خودروسازان ایرانی در ونزولا بوده است. روسیه و چین نیز به دلیل وزن اقتصادی، صنعتی و نظامی‌شان در سطح جهان، رول‌پل جدی‌تری با ونزولا داشته‌اند. عنوان نمونه، روسیه جنگنده‌های سوخو-۳۰ (Su-30) را به ونزولا تحویل داده بود، هر چند سیستم‌های بدافندی پیشرفته‌ای را اختیار آن‌ها قرار نداد.

کاملاً واضح است که این سه کشور «بران، روسیه و چین» بیش از هر کشور دیگری در جهان از عملیات آمریکا در ونزولا شو‌که شده‌اند. تنها اقدام آن‌ها تا این لحظه، محکوم کردن این حمله و عملیات ویژه و ندانیدن ونزولا در شورای امنیت نیز خواستار تشکیل جلسه ویژه شده‌است، اما این اقدامات تأثیر عملی نخواهد داشت. ممکن است روسیه با چین تلاش کنند مادرورو را نجات داده و به او پناهندگی بدهند. اما این امر کاملاً بستگی به این دارد که ترامپ در مقابل این «خدمت بزرگ» چه امتیازی را در مسکو بیاپک‌ن خواهد.

قطعاً اطلاعاتی که مادرورو در اختیار دارد (به‌ویژه در مورد روایتش با ایران، روسیه و چین) از منظر آمریکا بسیار پازل‌ر‌ش است. نیروهای امنیتی ویژه آمریکا تلاش خواهند کرد حاکم‌ار اطلاعات را در برابر همکاری‌های نظامی، امنیتی و برنامه‌های آینده آن استخراج کنند. پس این احتمال بسیار برتر نگاه است که علت اصلی نا رضایتی و نگرانی این سه پایتخت از دستگیری مادرورو، احتمال افشای سط‌وح و عمق ارتباطات پنهانی آن‌ها است. بنابراین ترامپ می‌تواند از این اطلاعات جدید برای فشار بیشتر بر جمهوری اسلامی استفاده کند.

و برای پرسش آخر، آیا تصور می‌کنی که اقدام نظامی آمریکا علیه مادورو درهای مذاکره با دولت رئیس جمهور بزشکیان را کاملاً بست یا اما باید پنجره حل مناقشه تهران و واشنگتن از طریق میز دیپلماسی را همچنان باز تصور کنیم؟

بررسی سرنگونی «نیکلاس مادورو» توسط آمریکا در گفت‌وگوی «نوسعه ایرانی» با «امیر چاچکی»

واکاوی مدل ۶۰ روزه؛ اولتیماتوم‌های ترامپ چگونه عملیاتی می‌شوند؟



باید گفت که اگر کار به ششورای امنیت بکشد، احتمال وتی روسیه با چین وجود دارد. اما آمریکا ترامپ پس از سرنگونی مادورو و علنا نشان داده که برای آنچه «فناخ» مردم ایران «می‌خواند، ممکن است بدون مصوبه جهانی اقداماتی مشابه آنچه در کاراکاس انجام شد را تکرار کند. تجربه سال ۲۰۰۸ روسیه در اوستیای جنوبی نیز به عنوان نمونه‌ای از اجرای این دکترین ترامپ وجود دارد.

به‌دکترین R۲۲ اشاره کردی. ترامپ هشدار داده بود که اگر جمهوری اسلامی به‌زعم آمریکا-معترضان معیشتی را سرکوب کند- ایالات متحده آمادامداخله است. با توجه به اینکه در ونزولا و آلا «مبارزه با مواد مخدر» به عنوان بهانه استفاده کرد، آیا فکر می‌کنید در مورد ایران، بهانه «قض حقوق بشر و سرکوب معترضان» می‌تواند همان مششروعیت حقوقی لازم را برای عملیاتی مشابه مدل ونزولا فراهم کند؟

بله، موقعم، برخلاف گذشته که سازمان‌های امنیتی به‌رسوای جمهور آمریکا طرح می‌دادند، اکنون ترامپ شخصاً تصمیم می‌گیرد و ۱۷ سازمان امنیتی موظف به اجرای آن هستند. سخنان او بلوف سیاسی نیست بلکه یک «اعلان موضع جدی» پیش از عملیات است. در ونزولا همانطور که به درستی اشاره کردی، بهانه اصلی «مبارزه با کارتل‌های مواد مخدر» بود، اما در

آن کشور شلیک نشده و نیز برخی از منابع از یک توافق قبلی که مادورو مجبور به پذیرفتن آن شده است سخن می‌گویند. آنچه که تا بن لحظه قطعاً نشده دستگیری رئیس‌جمهور ونزولا و همسرش است. به نظر می‌رسد این اتفاق طی گذشته در ایران منجر به صدور پستی سابقه دونالد ترامپ در اعلام حمایت از نظام کنندگان و تهدید رهبران جمهوری اسلامی به دخالت نظامی مستقیم آمریکا شود. روزی با اعلام دستگیری رئیس‌جمهور ونزولا «مادورو و همسرش» و انتقال آنها به مراکز نظامی آمریکا یا تاییدی بر راستی و درستی همان گزارش‌ها که شما اشاره کردید، است.

به نظر می‌رسد که دونالد ترامپ به دنبال اعمال دکترین جدید خود است بدین معنی که بدون وارد کردن آمریکا به یک جنگ جدید کلاسیک همانند افغانستان و عراق، حکومت‌های نامطلوب را نگاه‌ایالات متحده را یاوادار به تبعیت از نظم آمریکایی-ترامپی کندو یا به‌شویه کمتر خشونت‌آمیز سرنگون و رهبران قابل پیش‌بینی و حتی همراه با خاک سفیدرا جایگزین آنها کند. تا بن لحظه تمامی اخبار دریافتی از ونزولا دل‌براین است که حتی هیچ گلوله‌ای از سوی نیروهای امنیتی

ترامپ به دلیل نزدیکی به انتخابات میان‌دو‌ه‌ای کنگره، تمایلی به ورود به یک جنگ همه‌جانبه و فرسایشی با تلفات انسانی بالا ندارد. از این‌رو، مدل «عملیات ویژه و بی‌آس» مشابه ونزولا، تر جیح می‌دهد. با این حال، ریسک شکست چنین عملیاتی در ایران می‌تواند منجر به یک جنگ منطقه‌ای گریزن‌ناپذیر شود که برای آمریکا و اسرائیل هزینه‌ساز خواهد بود

آرژانتینی

نوشتن از قصه‌ای که با «بهترین» شروع شد و به «تلخ‌ترین» رسید، کار ساده‌ای نیست؛ و به‌ویژه وقتی پای دل‌راهایی در میان باشد که در روزهای سخت معیشت، از جیب ملتی می‌روند که فوتبال برای‌شان تنها پناهگاه باقی‌مانده از هجوم خبرهای بد است. در آن بعلاظهر داغ‌مردامه، ساحتی خبر اضافی قرار داد با کابینتا سابق سال‌ها عاچ و ستاره سابق تانهام و بی‌اس‌جی روی خروجی خبرگزاری‌ها رفت، انگار گداز طلا بر سر اردوگاه سرخ پاشیده بودند. مدیرعامل وقت، با بلخندی که پهنای توشت را گرفته بود، مقابل دوربین‌های استند‌آپ باواگانی که امروز مثل پتک بر سر هواداران فرود می‌آید، او را «بهترین خرید تاریخ فوتبال ایران»

اتفاق تکراری!

جدایی فرهاد احمدزاده، بر خلاف ماجرای پیچیده و غریبه‌وار سرژ اوریه، قصه‌ای آشناست؛ قصه‌ای که دیگر از فرط تکرار، را به یک عادت مکرر تبدیل شده است. این چهارمین بار است که فرهاد چمدان‌هایش را از زخکن سرخ‌ها برمی‌دارد و مسیر خروجی را به پیش می‌گیرد. اما این‌بار، انگار چیزی متفاوت است؛ بوی پایان بیش از هر زمان دیگری به مشام می‌رسد. فرهاد احمدزاده همواره برای هواداران پرسپولیس مصداق فرزند بازگوش بود. پسری که تکنیکش در بابود، ششوی‌هایش فضای تیم را تلطیف می‌کرد و تعصیبش در زمین کتمان‌ناپذیر و اما او هیچ گاه نتوانست با ماندن خود بگیرد؛ از همان بار اول که برای سربازی رفت. تا سوادای لژیونر شدن در لهستان، تا رفتن به سپاهان و حالا این خروج نیمه‌فصل در راه اومیشد که حال رفتن بوده است. در فوتبال حرف‌های «بازگشت به یک تیم بزرگ برای بار دوم هم ریسک است، چه رسد به بار چهارم. فرهاد در آخرین بازگشتش، دیگر آن جوان تر و فرز سال‌های دور نبود. او آمد تا شاید در سال‌های پایانی فوتبالش، میراثی مانند گار بگذارد. اما نیمکت‌نشین گران قیمت تبدیل شد. جدایی او در این مقطع، بیش از آنکه یک شوک فنی باشد، یک خستگی عاطفی برای سکو‌هاست. هواداری که هر بار با آغوش باز او را پذیرفته بود، حالا با ناگهی سرد،

مرثیه‌ای برای دلارهای سوخته به پای سرژ اوریه که قرار بود بزرگ‌ترین خرید خارجی تاریخ فوتبال ایران باشد

میراث هیچ

نامید. آن روز‌ها، کسی به فکر تست‌های پزشکی پشت پرده نبود. کسی نمی‌پرسید چرا بازیکنی با این رزومه، در مسیر تهران است؟ همه در سرخوشی‌شان سرژ اوریه غرق بودند. با عادت کردادیم به پرسش‌ها؛ اما، اینکه فکر کنیم رزومه‌های خاک‌خورده، معجزه می‌آورند، درویش از تغییر سطح لیگ حرف می‌زد و هوادار، در روای لای زدن‌های او به مهاجمان حریف، قند در دلش آب می‌شد. اما حقیقت، زیر لایه‌های ضخیم تبلیغات، داشت بانیشخندی تلخ، انتظار ما را می‌کشید. خیلی زود، ساق‌های خسته سرژ، زبان به اعتراف گشودند. او نه برای جنگیدن، که برای گذراندن دوران نقاهت گران قیمت به ایران آمده بود. «آر‌ف‌تن‌های بی‌رقم در زمین، مصدومیت‌های مشکوک و ناگهان، بمب خبری»؛ هپاتیت! اینجاست که قصه از یک

شاهد تکرار یک سکانس قدیمی است. تفاوت رفتن این بار فرهاد با دفعات قبل در این است که دیگر خبری از آن هیاهو و جنجال نیست. نه کسی اورا اخائن می‌نامدونه کسی برای ماندنش کمپین‌را می‌اندازد. این بی‌تفاوتی، در دناک‌ترین نوع جدایی برای بازیکنی است که روزگاری محبوب‌ترین سکو‌ها بود. او در حالی می‌رود که درپایش در نیمه‌فصل اول، کم‌ترنگ‌تر از هر زمان دیگری بود. فرهاد احمدزاده قربانی چرخه‌ای شد که خودش ساخته بود؛ چرخه آمدن برای رفتن. اوشاید در تیمی دیگر دوباره بدرخشد. اما در تاریخ پرسپولیس، او به‌ عنوان یک اسطوره ماندگار، بلکه به عنوان بازیکنی به یادآورده می‌شود که قدر پیران‌شمار ۱۰ ساله و فرصت‌های بی‌شمارش را ندانست. جدایی احمدزاده، همان‌ما با بحران اوریه، نشان‌دهنده یک واقعیت عریان در پرسپولیس امروز است؛ فقدان ثبات، وقتی ستاره‌های اوما می‌تیم مثل فرهاد، نمی‌توانند بماند خواهند ریشه بدوانند و تبدیل به ستون‌های باشگاه شوند. راه برای ورود تورسیت‌های دل‌ازی‌باز می‌شود. احمدزاده می‌رود تا احتمالاً در تیم دیگری به دنبال آرامش بگذرد، اما او تکه‌ای از اعتبار وفاداری را هم با خود می‌برد. او نشان داد که گاهی حتی پرس پرسپولیس بودن هم برای ماندن کافی نیست. اگر قلیت همیشه برای جای دیگری می‌بندد یا پاهایت همیشه آماده لغزیدن به سمت مقصدی جدید باشد. این‌بار، شماره ۱۰ باسری پایین می‌رود. در حالی که سکو‌ها دیگر برای بازگشت پنج‌نام، تا شوقی ندارند.

چهره به چهره

چالش جدی آلونسو در غیاب امباپه

نازنین دشتی



نپودش در مستطیل سبز مانند یک کلوس برای کار فنی می‌ماند. حالا این کلوس سرآفرای آلونسو آمده و مسو‌رمربی کی‌کشن‌های دپاچش نپودن ستاراش و به‌ر و به‌ر. ستاره فرانسوی ژالی‌ها لواخر ماه‌دسامبر دچار اسپرین زانوی چپ شد و حداقل پانیده هفته دور از میادین باشد و به این ترتیب او احتمالاً پنج بازی مهم تیمش را از دست خواهد داد. نیمه‌نهایی سوپر جام مقابل اتلتیکو (هشتم ژانویه)، فینال احتمالی (۱۱ ژانویه)، بازی لالیگا مقابل لوانته (۱۷ ژانویه) و حتی دیدار لیگ قهرمانان مقابل موناکو (۲۰ ژانویه) که این اتفاق مساوی است با یک اتفاق فاجعه‌بار برای آلونسو. امباپه از ابتدای لیگ اسپانیا تاکنون در ۱۸ گل و چهار پاس گل داده تا نمون بهترین گلزن تیمش را به دست‌یابورد و با میانگین ۷۸ امتیاز، در رزمه تاثیرگذارترین بازیکنان لالیگا قرار دارد. حالا این بازیکن از دسترس کار فنی خارج است تا نزنجیره‌های بحران آلونسو بیشتر شود. مار مدارید تاکنون ۳۳ مصدوم‌داشته بازیکنانی مانند ادر میلیتو، تودنی کاروالا، ترنت الکساندر آرنولد و فران‌مندی را در اختیار ندارد. حالا اضافه‌شدن امباپه به فهرست مصدومان آن هم در شرایطی که لال در ده دوم جدول قرار دارد و در چند بازی آخر هم مورد انتظار ظاهر نشده، یعنی یک چالش اساسی که یامی‌تواند آلونسو را به‌اوج برساند یا درون چاه تا‌کامی بیندازد. آلونسو این فرصت را داشت که با موفقیت در سوپر جام به عنوان اولین نورنمنت سال جدید، مسیری جدید را آغاز کند و در این مسیر حساب‌و‌یزه‌ای روی ستاره تیمش باز کرده بود. اما او حالا باید بدون امباپه در دپارای شرکت کند که نتیجه آن می‌تواند مهر اخراجش را از میز مدیران خارج کند یا حکم تمدید حضورش روی نیمکت را به امضا برساند. آلونسو حالا باید به گزینه‌هایی مانند وینسیوس جونور (۱۲ گل و پنج پاس گل) یا رودریگو (هشت گل) تکیه کند. اما هیچ کدام نمی‌توانند امباپه باشند. اتلتیکو با خط دفاعی مستحکم (تنها ۱۰ گل خورده در لالیگا) و ضدحمله‌ات سریع، حریفی سرسخت‌نام دارد و بدون امباپه، لال‌شاید در خلق موقعیت‌ناکام بچاند. ژالی‌باید نیمه بر لیون را ربینند و در دو بازی تعیین‌کننده مقابل بنیس و اتلتیکو مادرید نشان دهد بدون کیلیان هم نتواند منت است و می‌تواند تیمش را از بحران عمیق‌تری که گرفتارش شده، نجات دهد.

قصه او به تمام شد، اما این زخم باز، همچنان عفونت خواهد کرد. او هم‌رفت کنار نام‌هایی مثل دیاباته، لوکادای، استوکس و دهه‌ها تورسیت دیگر که آمدند، ارز دولتی گرفتند، عکس‌های یادگاری‌شان را با سی‌وسه پل و برج میلاد گرفتند و در نهایت، پرونده‌ای قطور در فیفا برای‌مان به جا گذاشتند

قصه او به تمام شد، اما این زخم باز، همچنان عفونت خواهد کرد. او هم‌رفت کنار نام‌هایی مثل دیاباته، لوکادای، استوکس و دهه‌ها تورسیت دیگر که آمدند، ارز دولتی گرفتند، عکس‌های یادگاری‌شان را با سی‌وسه پل و برج میلاد گرفتند و در نهایت، پرونده‌ای قطور در فیفا برای‌مان به جا گذاشتند. بهترین خرید تاریخ، حالا به درس عبرت تاریخ تبدیل شده است. درسی که به ما می‌گوید نام‌های بزرگ، لزوماً مقابل‌بازی بزرگ‌ندان‌ند. درسی که می‌گوید مدیریت هیجانی دشمن، شماره یک سرمدای ملی است.

فرهاد دوباره زخم‌های زرد از خریدهای جدید خواهند نوشت. دوباره کسی پیدا می‌شود که بگوید «این یکی فرق دارد». اما تا زمانی که سیستم نظارتی و وجدان مدیریتی بیدار نشود، هو را به‌ای که می‌رود، اوریه دیگری در راه است تا دلارهای نیمه‌جان این اقتصاد را در چمدانش بگذارد و به ریش‌سادی‌هایش بچسبند. اوریه، سه یک باز یکن، که یک آینه بود. آینه‌ای که در آن، زشتی مدیریت رابطه-محور و بی‌انضباطی مالی را به وضوح دیدیم. او حالا در خانه‌اش نشسته و منتظر پیامک واریز دلاری است که می‌توانست سقف مدرسه‌ای در سیستان یا داروی بیماری در خراسان باشد. فوتبال ما، پیش از آنکه به ستاره نیاز داشته باشد، به حیا و تخصص نیاز دارد.

